

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه تبیین اسناد نزع روح به خدای متعال و ملک الموت و ملائکه در قرآن

عرض کردیم که بحث در این است که مسئول توفی و متولی توفی کیست و متوفی کیست؟ آن موجودی که مسئولیت دارد برای نزع روح، این از آیات قرآن چه استفاده‌ای می‌شود؟

در بحث گذشته بیان کردیم که مجموعاً پنج عنوان در این آیات شریفه مطرح است، از برخی آیات استفاده می‌شود که مسئول توفی خدای تبارک و تعالی خودش بالمباشره این کار را انجام می‌دهد. در آیه 42 سوره زمر «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» است، هم اسناد به خود خدای تبارک و تعالی است، هم اسناد به خداوند است و هم خدا اشخاصی خاصی را نمی‌فرماید که «یتوفی الانفس» انفس جمع محلاي به لام است و افاده‌ی عموم می‌کند، یعنی ما باشیم و ظاهر آیه. آیه می‌فرماید هر انسانی و هر نفسی را خدا قبض روح می‌کند. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» در حالی که در آیه‌ی یازدهم سجده نسبت داده به ملک الموت «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي ذُكِّرَ بِكُمْ» مسئله‌ی وفات را به ملک الموت نسبت داده، باز هم آنجا اشخاص خاص مد نظر نیست! «توفاکم» این خطاب عمومی است.

باز در آیه 97 سوره نساء که اینجا را دیروز خواندیم، اما چون می‌خواهیم يك نکته‌ی دیگری در این آیات بیان کنیم مجدداً تکرار می‌کنیم؛ «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ» به ملائکه اسناد داده می‌شود. و باز نسبت به خود خدای تبارک و تعالی آیات دیگری هم وجود دارد، آیه 60 سوره انعام می‌فرماید «هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ» مرجع خدای تبارک و تعالی است. در سوره یونس آیه 104 «أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم» باز به خدا اسناد داده می‌شود.

دیروز عرض کردیم دو راه حل وجود دارد؛ يك راه حل که منافاتی وجود ندارد، سبب اعلي خداست، در طول خدا ملک الموت است و در طول ملک الموت اعوان و انصار ملک الموت هستند و اگر يك فعلی را اعوان و انصار ملک الموت انجام دادند، فعل آن‌ها فعل ملک الموت و فعل ملک الموت هم فعل خداست.

نقد کلام مرحوم علامه

اولاً این بیان مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه ولو اینکه ثبوتاً به اصطلاح ما امکانش وجود دارد که مثل اینکه يك پدری به فرزندش بگوید برو این کار را انجام بده، فعل فرزند فعل پدر هم هست! فعل وکیل فعل موکل است. ولی گفتیم که این با روایاتی که در این مورد در اینجا وارد شده سازگاری ندارد، که يك روایت را دیروز خواندیم

ثانیاً اشکال دیگری که فرمایش مرحوم علامه دارد این است که اینکه در قرآن خدا می‌فرماید «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» این ظهور در مباشرت دارد، اگر ما بخواهیم این فرمایش مرحوم علامه را بپذیریم باید بگوئیم این اسناد، اسناد مجازی است و اسناد واقعی

نیست! درست است که فعل اعوان ملائکه به ملك الموت نسبت داده می‌شود اما این آیات ظهور در مباشرت دارد، یا یتوفاکم ملك الموت این ظهور در مباشرت دارد.

ثالثاً اشکال سوم این است که حالا اگر اینطوری باشد چه لزومی داشت این تعابیر به این نحو مختلف ذکر شود، اعوان ملك الموت دارند کارها را انجام می‌دهند، باز بگوئیم خدا می‌فرماید الله یتوفی الانفس. سرّ اختلاف در تعابیر چیست؟ اختلاف در تعابیر باید يك جهتی داشته باشد یعنی آنجایی که خدا می‌فرماید «الله یتوفی الانفس» حتماً باید يك نکته‌ای در آن باشد که در «یتوفاکم ملك الموت» آن نکته نیست، اگر بگوئیم فعل ملائکه فعل ملك الموت است، فعل ملك الموت هم فعل خداست، این لازمه‌اش این است که در آنجایی که دارد «قل یتوفاکم ملك الموت» بگوئیم اگر به جای آن الله هم باشد فرقی نمی‌کند. «قل یتوفاکم الله» در حالی که این مقصود خدای تبارک و تعالی قطعاً نیست! یعنی می‌خواهیم عرض کنیم در هر تعبیری يك سر و نکته‌ای وجود دارد؛ این آیات ظهور در مباشرت دارد، هم نسبت به خدا ظهور در مباشرت دارد، یعنی خدا قبض روح می‌کند و هم نسبت به ملك الموت ظهور در مباشرت دارد و هم نسبت به ملائکه ظهور در مباشرت دارد، اگر ما راهی برای تصحیح این مباشرت پیدا نکنیم، آن وقت باید راه جمع دوم را طی کنیم، جمع دوم که دیروز گفتیم این بود که بگوئیم خدا نسبت به يك گروه خاصی از اولیاء خودش، خودش قبض روح می‌کند، نسبت به يك گروه درجه بعد مثلاً ملك الموت قبض روح کند، نسبت به يك گروه دیگر ملائکه قبض روح کنند، بیائیم مسئله‌ی اختلاف مورد را مطرح کنیم و روایتی که از توحید صدوق نقل کردیم که مردی آمد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام و به حضرت عرض کرد چرا این آیات با هم اختلاف دارد؟ حضرت همین را جواب دادند، فرمودند خدا قبض روح می‌کند «من یشاء» را، ملك الموت قبض روح می‌کند گروه خاصی را و ملائکه هم عموم را قبض روح می‌کنند. این روایت باز با ظاهر آیه سازگاری ندارد. آیه می‌فرماید «الله یتوفی الانفس» یعنی در هر توفی خداوند تبارک و تعالی این کار را انجام می‌دهد.

در هر توفی اسنادش به خدا مباشرتاً است، ببینیم آیا می‌توانیم این را درست کنیم؟ اگر دیدیم هیچ راهی برای این وجود ندارد می‌رویم سراغ همین راهی که بگوئیم به اختلاف موارد مختلف است، اما اگر بتوانیم يك راهی را برای این اسناد مباشرتی درست کنیم، بگوئیم خود خدای تبارک و تعالی مباشرتاً قبض روح می‌کند، توفی می‌کند. ملك الموت هم مباشرتاً توفی می‌کند، ملائکه هم مباشرتاً توفی می‌کنند. اگر بتوانیم يك راهی برای این پیدا کنیم همین راه را باید برویم.

راه سوم برای جمع اختلاف تعابیر بین آیات

خوشبختانه ما باز به يك روایتی برخورد کردیم که این روایت در من لا یحضره الفقیه است که این روایت يك راه سومی را جلوی ما می‌گذارد و به نظر ما این راه اگر قابل قبول باشد دیگر نوبت به آن راه دوم و راه اول نمی‌رسد.

همین سؤالی که آن مدعی تناقض بین آیات از امیرالمؤمنین کرد که يك جا قرآن می‌گوید خدا قبض روح می‌کند، يك جا قرآن می‌گوید ملك الموت قبض روح می‌کند، يك جا هم می‌گوید ملائکه قبض روح می‌کنند! بین اینها تناقض است، همین سؤال را از امام صادق 7 کردند و حضرت در جواب اینطور گفتند، و بعد این سائل يك اضافه‌ای هم در اینجا دارد که می‌گوید «وقد یموت فی الساعة الواحدة فی جمیع الآفاق ما لا یحصیه إلا الله عزوجل فکیف هذا» در يك لحظه در تمام عالم، افرادی که عددشان را نمی‌توانیم بشماریم از دنیا می‌روند، غیر از خدا کسی نمی‌تواند عدد اینها را بشمارد، چطور در بعضی از آیات دارد ملك الموت اینها را قبض روح می‌کند؟ چون همان طوری که راجع به خدا می‌گوید یتوفی الانفس راجع به ملك الموت هم می‌گوید یتوفاکم، این «کُم» یعنی انفس، فقط افراد مخاطب پیامبر نیست، این «کُم» یعنی همه‌ی انفس، ملك الموت در آن واحد چطور می‌تواند از همه قبض روح کند.

جوابی که امام دادند این است که می‌فرمایند «إن الله تبارک و تعالی جعل لملك الموت اعواناً من الملائكة» خدا برای ملك الموت اعوانی از ملائکه قرار داده «یقبضون الأرواح بمنزلة صاحب الشرطة له أعوان من الإنس» مثل رئیس شرطه، آن کسی که مسئول نظم و امنیت است که این یارانی دارد، ملك الموت هم اعوانی دارد، یبعثهم فی حوائجهم، یعنی این اعوان صاحب شرطه

در حوائج مردم آنها را می‌فرستد «فتتوفاهم الملائكة» این اعوان ملائکه توفی و وفات را انجام می‌دهند. «ویتوفاهم ملك الموت من الملائكة» خیلی روایت جالبی است، اعوان می‌آیند يك میلیون نفر را قبض روح می‌کنند، يك میلیون ملك هر کدام مأمور هستند كه يك نفر را قبض روح کنند، قبض روح می‌کنند و بعد ملك الموت همی این ارواح را از اینها تحویل می‌گیرد! «یتوفاهم ملك الموت من الملائكة مع ما یقبض هو» خودش هم بعضی‌ها را قبض روح کرده و بعد «ویتوفاه الله عزوجل من ملك الموت» بعد خدا تمام اینها را از ملك الموت می‌گیرد، این خیلی مطلب جالبی می‌شود! یعنی ملائکه در مرحله‌ی اول قبض روح می‌کنند، چون دیروز عرض کردیم وفات غیر از موت است. وفات در لغت یعنی «أخذ الشيء تماماً و حفظه» هم اخذ باشد و هم حفظ باشد. ملائکه روح را از بدن انسان بیرون می‌آورند و آن را نگه می‌دارند و تحویل ملك الموت می‌دهند، ملك الموت هم همه را تحویل خدای تبارك و تعالی می‌دهد.

آیات اسناد مباشری می‌دهد، «الله یتوفی الأنفس حین موتها» هم اسناد مباشری است و هم نسبت به همی انفس است، نه زید و عمرو و بكر. در ملك الموت هم كه می‌رسد هر دو جهت است، در ملك الموت هم اسناد مباشری است و هم نسبت به همی انفس است. باز در ملائکه هم كه می‌رسد همینطور است، اگر این چنین است و ما بخواهیم حفظ کنیم این بهترین راه جمعی است كه امام صادق 7 فرموده، بگوئیم ملائکه اول می‌آیند تمام این ارواح را قبض روح می‌کنند و بعد تمام این ارواح را ملك الموت از ملائکه می‌گیرند با آنچه كه خودش هم قبض کرده، خدا هم از ملك الموت توفیه می‌کند، صدق توفیه هم درست است، ملك الموت هم این ارواح را از اینها اخذ می‌کند، خدا هم این ارواح را از ملك الموت اخذ می‌کند.

در تمام آیات این دو جهت هست؛ هم اسناد مباشری است و هم نسبت به جمیع است. بعد چكار كنیم كه این سه طرف (خدا، ملك الموت و ملائکه) اولاً نسبت به جمیع و ثانیاً اسناد مباشری درست شود. این راهش همین روایتی است كه در من لا یحضر آمده است.

نکته: در روایت پیشین امیرالمؤمنین 7 می‌فرماید خدای تبارك و تعالی خودش نسبت به گروه خاصی از مردم قبض روح می‌کند، نسبت به گروه خاص دیگری هم ملك الموت می‌کند، نسبت به عموم ملائکه قبض روح می‌کنند. می‌گوئیم باز با این جهت انفس سازگاری ندارد، چون آیه می‌فرماید «الله یتوفی الانفس» این انفس یعنی صغیر و کبیر، زن و مرد، مؤمن و کافر، همه و همه را، معنای انفس این است.

رابعا اشكال دیگری كه راه دوم دارد؛ ما در میان خاصه‌ی از انفس برتر از وجود مبارك پیامبر 6 نداریم، پیامبر 6 را ملك الموت قبض روح کرد. در قضیه‌ی حضرت ابراهیم 7 كه روایتش را هم می‌خوانیم ملك الموت آمد او را قبض روح کرد، یعنی انبیاء را ملك الموت قبض روح کرده، اگر آن راه دوم درست باشد كه خدا خاصه‌ی از اولیاءش را خودش قبض روح می‌کند پس در انبیاء چه باید جواب بدهیم؟

مویدات راه سوم

1) یکی این است كه برگردیم به شروع و مبدأ انسان، انسان در هنگامی كه می‌خواسته خلق شود، این آیه‌ی شریفه كه می‌فرماید «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ظاهر این آیه چیست؟ آیا باز در آنجا خدا ملكی را فرستاد و آن ملك هم يك ملائکه‌ای را فرستادند و هر ملكی از روح خدا در این دمیده یا نه؟ حالا روایات را فعلاً كار نداریم. ما باشیم و آیه؛ «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ظهور در این دارد كه خدا هر نفسی را مستقیماً از روح خودش دمیده، این اقتضا می‌کند كه در وفات هم خود خدا مستقیم بگیرد، یعنی خود خدا توفیه كند، این نفسی كه قبلاً در او قرار داد را خودش بگیرد، پس باید همی نفوس را خدا بگیرد، این يك نکته.

2) مؤید دوم این است كه می‌گوئیم توفنا مصلحین، به خدا می‌گوئیم. این ظهور در این دارد كه این توفیه مربوط به خدای تبارك

و تعالی باشد.

(3) مؤید سوم؛ در تفسیر علی بن ابراهیم عن ابن اُبی عمیر عن هشام عن اُبی عبد الله⁷، امام صادق می‌فرماید «قال رسول الله⁶ لما اسري بي إلى السماء رأيت ملكاً من الملائكة» می‌فرماید وقتی پیامبر به معراج رفت يك ملكي از ملائكه را دید «بيده لوح من نور لا يلتفت يميناً و لا شمالاً» یعنی فقط نگاهش به لوح است، دائماً به لوح نگاه می‌کرد «مقبلاً عليه ثبه» یعنی خیلی محکم «كهينة الحزين» هیئت غمناكي هم داشت «فقلت من هذا يا جبرائيل» به جبرائیل گفتم این کیست، می‌خواهم با او حرف بزنم! «قال هذا ملك الموت مشغولٌ في قبض الارواح» کارش قبض ارواح است، «فقلت أدنني منه يا جبرائيل لأكلمه» من را نزدیک او کن تا با او صحبت کن، «فأدنانني منه» من را نزدیک کرد «قلت له يا ملك الموت أكل من مات أو هو ميّت في ما بعد أنت تقبض روحه» هر کسی که مُرده، هر کسی هم که بعداً می‌میرد تو خودت قبض روح می‌کنی؟ «قال نعم، قلت و تحضرهم بنفسك» هر روحی را خودت به نفسك حاضر می‌شوی؟ «قال نعم». باز ظهور در این دارد که من بالمباشرة این کار را انجام می‌دهم، همهی ارواح را انجام می‌دهم، «قال ما الدنيا كلها عندي في ما سخره الله لي و مكنتني فيها إلا كدرهم في كف الرجل» تمام دنیا مثل يك درهمي است که در كف يك انسان است پیش من، این درهم را اگر بخواهد زیر و رو کند «يقلّبه كيف يشاء، وما من دارٍ في الدنيا» می‌گوید خانه‌ای نیست در دنیا الا اینکه من داخل آن خانه می‌شوم «في كل يوم خمس مرّات» هر روز پنج بار داخل این خانه می‌شوم. این پنج بار در روایات دیگر هست که اوقات نماز است و روایتش را هم بعداً می‌خوانیم که وقتی ملك الموت می‌بیند این آدم محافظت بر اوقات نماز می‌کند، در کیفیت قبض روحش خیلی فرق می‌کند. «إن ملك الموت يتصفّح الناس في كل يوم خمس مرّات» هر روزی پنج مرتبه با هر انسانی دیدار می‌کند، يتصفّح: یعنی صفحه به صفحه می‌شود، چهره به چهره می‌شود (در بعضی روایات دارد که گاهی يك جمعي در خانه نشستند،

يك بار سكوت همه را می‌گیرد، در روایت دارد که این لحظه‌ای است که ملك الموت به اینها نگاه می‌کند «عند مواقيت الصلاة». «فإن كان ممن يواظب عليها عند مواقيتها لقّنه شهادة ان لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله⁶» اگر ببیند این آدم مواظب بر نماز است وقتی می‌خواهد روح را از او بگیرد و قبض کند، خودش شهادتین را به او تلقین می‌کند و نها عنه ملك الموت ابليس» شیطان که آن زمان به سراغ انسان می‌آید و اجازه نمی‌دهد انسان شهادتین بگوید او را از انسان دور می‌کند).

دنباله‌ی آن روایت هست «وأقول إذا بكى أهل البيت علي ميّتهم لا تبكوا عليه» ملك الموت می‌گوید من می‌بینم اهل بیت دارند بر این ميّت گریه می‌کنند به آنها می‌گویم گریه نکنید «فإن لي إليكم عوده و عوده» من باز هم اینجا می‌آیم «حتي لا يبقى منكم أحد» بعد پیامبر فرمود «كفي بالموت طامة» طامه همان طامة الكبرى یعنی موت بلای بسیار بسیار بزرگ و بی‌مانندی است. یا جبرائیل «فقال جبرائيل ما بعد الموت أطم و أعظم من الموت» خود موت بلای بزرگی است اما بعد از موت أطم و أعظم از موت است. عمده این بود که این سه راه جمع را خواستیم عرض کنیم و راه جمع سوم أقرب است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين